

نظرات متفاوت آیت الله جناتی

زن و حقوق از دست رفته!

۱۱ شهریور ۱۳۸۷



آیت الله جناتی از معدود مراجعی است که مرد بودن را در مرجعیت تقلید شرط نمی‌داند و اساساً تأثیر جنسیت را بر احراز موقعیت‌های معنوی و امتیازات مادی جایز نمی‌داند. در یکی از آخرین روزهای برفی سال گذشته میهمان بیت ایشان بودیم و در حالی که برف کوچه را پر کرده بود، به گفت‌وگو درباره حقوق زنان و ضرورت بازنگری در قوانین نشستیم. کوچه را صدای دستگاه‌های برف‌روب شهرداری قم پر کرده بود و آیت الله جناتی به کنایه می‌گفت: کوچه‌های علمای دولتی زودتر برف‌روبی می‌شوند.

* حضرت آیت الله جناتی در آستانه دور تازه‌ای از انتخابات ریاست جمهوری قرار داریم و می‌دانید که سال‌ها است بر سر ریاست جمهوری زنان بحث است و عده‌ای با استناد به کلمه رجال سیاسی که در قانون اساسی آمده با آن مخالفت می‌کنند. آیا حضرتعالی به عنوان یک مجتهد صاحب فتوا، ریاست جمهوری زنان را مجاز می‌دانید؟

- تصدی ریاست جمهوری توسط زنان هم مثل مرجعیت و قضاوت زنان هیچ منعی در اسلام ندارد. در پایان جلد اول توضیح المسائل نیز به‌گونه واضح جواز تصدی مقام ریاست جمهوری و قضاوت را برای زنان روشن کرده‌ام. این موضوع را اخیراً هم در جلسه‌ای که در استانداری قم و با حضور جمعیت زنان ایران داشتیم مطرح کردم. البته ورود در این مباحث و گفتن این حرف‌ها هزینه دارد. آنهایی که زیاد منبر رفته‌اند یاد دارند که چطور موضوع بحث را از فراز و نشیب مصون بدارند اما ما که منبری نیستیم و مثل درسی که می‌گوییم آنجا هم سخن گفتیم. در آنجا مطرح شد اگر از علمای شیعه سوال کنید که زن می‌تواند رئیس‌جمهور شود یا نه اکثراً می‌گویند نه. از علمای سنی هم بپرسید می‌گویند جایز نیست. به آنها می‌گوییم دلیل شما چیست؟ چون انسان‌ها که بر اساس زن و مرد بودن با یکدیگر فرق نمی‌کنند. در امور مدیریتی و هر قسم دیگری از امور اصلاً جنسیت مطرح نیست و توانایی فکری و دانایی و تدبیر و مهارت است که مطرح است. می‌خواهد زن باشد، می‌خواهد مرد. این شرایط باید برای زمامدار محقق شود. اما ادله علمای مخالف که شما می‌خواهید بدانید چیست؟ می‌گویند به دلیل اینکه پیغمبر (ص) فرمودند ما هم مخالفت می‌کنیم. سوال می‌کنیم پیغمبر (ص) چه فرمودند؟ اشاره می‌کنند به اینکه ایشان فرموده است <لم یفلح قوم ملکتهم الامراه> به این معنی که اگر زنی زمامدار مملکتی شود، آن مملکت رستگار نخواهد شد. این دلیل آقایان مخالف است.

* شما این روایت را معتبر می‌دانید؟

- این روایت از پیامبر (ص) نقل شده است اما اساس و پایه ندارد. شما اول باید ببینید این روایت را چه کسی نقل کرده است؟ حسن ابن ابوبکر کسی که به زوجه پیامبر، عایشه بسیار بی‌احترامی می‌کرد و مثلاً وقتی که عایشه از کوچه‌ای عبور می‌کرد از او روی برمی‌گرداند. در جنگ جمل هم که عایشه شرکت داشت عده‌ای به حسن ابن ابوبکر گفتند چرا در جنگ جمل شرکت نمی‌کنی و اصرار کردند که او هم شرکت کند. او هم از قول پیامبر (ص) چنین روایت کرد. یعنی روایتی که ابوبکر برای شرکت نکردن در جنگ ساخته بود نقل شده و مورد پذیرش هم گرفته است، در حالی که حدیثی که مورد استدلال قرار می‌گیرد باید مراحل را طی کند. باید از چهار فیلتر عبور کند و در مرحله اول کسانی از

علمای حدیث و رجال که مجتهد باشند باید آن را بررسی کنند که چه کسی آن را روایت کرده است. نکته دوم اینکه آیا این روایت دلالتی بر معنای مقصود که حرام است یا حلال دارد یا نه؟ کسانی که در علم اصول مجتهد هستند این بخش را بررسی می‌کنند. نکته سوم که باید بررسی شود این است که اصلاً به چه مناسبت امام یا پیامبر این سخن را گفته‌اند؟ آیا در مقام تقیه بوده است؟ مخاطبان این امروز این مسائل بیشتر جا افتاده است و مسائلی مثل ازدواج دائم با اهل کتاب، طهارت مطلق ذاتی انسان، حلیت ذبیح اهل کتاب، اجاره رحم، حاملگی زن از راه اسپرم مرد اجنبی برای زنی که شوهرش عقیم است و رضایت به این کار دارد و دهها مسأله دیگر که ما پیش از این مطرح کرده‌ایم خوشبختانه جا افتاده است. بازنگری در منابع اجتهادی هم شروع شده و دیگر برای چنین حرف‌هایی تکفیر نمی‌کنند. شما می‌خواهید ناگهان پس از ۱۴۰۰ سال که این حرف‌ها زده شده‌اند و گفته‌اند حتی زن نباید از خانه بیرون بیاید و انگشت سبابه‌اش را هنگام حرف زدن در دهان بگذارد که صدایش تغییر کند، ناگهان همه چیز عوض شود؟

سخن چه کسانی بودند؟ جلسه چه بوده است؟ ممکن است مصلحتی در نظر بوده باشد و اینها همه باید بررسی شود. مرحله چهارم هم این است که باید ببینند آیا این روایت معارض دارد یا ندارد؟ بنابراین نمی‌توان هر روایتی را به‌عنوان حکم خدا نقل کرد و بر اساس آن قانون گذاشت. این مسائل باید به صورت کامل بررسی شود لذا حقوق زنان که الان واقعا ضایع می‌شود به دلیل چنین مسائل و چنین روایاتی است که با استناد به آن زنان را از تمام مزایا محروم کرده‌اند. البته امروز که شرایط بهتر شده است، روزگاری بود که حتی زن اگر از کوچه عبور می‌کرد باید از کنار می‌گذشت...

* این روایات ضد زن را که می‌فرمایید جعلی هستند، چه کسانی می‌ساختند و ترویج می‌دادند؟

- اینها همه ریشه در دوران بنی‌عباس دارد. پنجاه هزار حدیث که بیشتر آنها هم ضد زن هستند در دوران بنی‌عباس جعل شده و مابین احادیث ما آمده‌اند؛ احادیث و روایاتی که اکثراً پایه و اساس ندارند. از طرفی بر فرض - تاکید می‌کنم که بر فرض - پیامبر هم چنین چیزی را فرمودند، شما باید ببینید چه زمانی بوده که پیامبر چنین چیزی را فرمودند. زمانی بود که خسرو پرویز از بین رفته بود و مردم ایران به پادشاهی پوراندخت یا آذرمدخت، دختران کسری نظر داشتند. این حدیث که ساختگی است اما بر فرض هم که بوده باشد در رابطه با این واقعه تاریخی است که پیامبر اسلام (ص) می‌خواستند بگویند کسری که بود که حالا پوراندخت که باشد؟ بر فرض هم که این روایت درست باشد، به این جهت گفته شده است نه اینکه علیه زنان بوده باشد. از سوی دیگر شما ببینید امام علی (ع) چه می‌گوید. ایشان می‌گوید <احکم به هذا الامر اعلمکم> یعنی شایسته‌ترین شما برای این امر عالم‌ترین شما است و گاه هم به معیار بصیرت اشاره می‌کنند و به معیارهایی مانند مهارت و تدبیر اشاره می‌شود و اصلاً در بحث زمامداری هیچ کجا جنسیت مطرح نشده است. در مسائل اجتماعی و در اداره مملکت اصلاً و ابداً در هیچ کجای دین اسلام مسأله زن و مرد مطرح نشده است. اما معلوم نیست کسانی که می‌گویند جایز نیست زن زمامدار بشود چرا تنها به همین حدیث استناد می‌کنند؟

* درباره قضاوت زنان چطور؟ می‌دانید که تعداد زیادی از زنان تحصیل‌کرده در رشته‌های حقوقی و قضایی هستند که اجازه قضاوت به آنها داد نمی‌شود. آیا در دین اسلام منع مشخصی برای قضاوت زنان وجود دارد؟

- مخالفان قضاوت زنان استدلال می‌کنند که در روایت آمده است: <انظروا الی رجل منکم یعرف شیئاً من قضایانا و جعلته علیکم قاضیا> و این به آن معنا است که <مردی را که قضایا و موازین قضاوت ما را می‌داند بر شما قاضی کردیم>. این آقایان استدلال می‌کنند که رجل مرد است و زن را شامل نمی‌شود و این از ادله بسیار معروف ایشان است در حالی که فقط در جایی که <رجل> همراه با کلمه <امراه> بیاید مراد از آن <مرد> است و هرگاه که <رجل> تنها بیاید مراد از آن در مبانی فقهی و اجتهادی <شخص> است نه <مرد>. اینجا هم مراد مرد نیست بلکه شخص انسان است و زن و مرد ندارد. از طرفی روایت است که <انظروا الی من روی حدیثنا> و در این روایت و بسیاری دیگر از روایات اصلاً کلمه <رجل> وجود ندارد و می‌گوید کسی که قاضی می‌شود کسی است که به احادیث ما آگاهی دارد نه اینکه زن است یا مرد است. ضمن اینکه <رجل> هم اگر آمده باشد مراد <مرد> نیست، مراد <شخص> است. اگر مراد <مرد> باشد باید در کنارش <امراه> آمده باشد. برای این استدلال نظایری هم در قرآن هست. خداوند می‌فرماید: <ما جعل الله لرجل فی قلبه جوفین....> یعنی قرار ندادیم برای هیچ فردی دو قلب. اگر بخواهیم <رجل> را در اینجا <مرد> معنا کنیم آیا باید استدلال کنیم که برای زنان دو قلب قرار داده شده است؟ اینطور که نیست. یا مثلاً در روایات می‌پرسند که رجلی پیراهنش نجس شده است، چه باید بکند؟ یا <رجل شك بین ثلاث و ثانی>، در اینگونه روایات مراد از رجل، شخص است.

در مبانی و پایه‌های شناخت احکام اسلامی رجل هر جا تنها باشد مراد شخص است. در احادیث و روایات می‌فرماید: **<من روا حدیثنا>** که اصلاً در آن زن یا مرد نیست. نتیجه این است که هر کس که موازین قضاوت را بداند می‌تواند قضاوت کند، می‌خواهد زن باشد یا مرد و این محدودیت‌ها معنا ندارد و از اسلام نیست. اسلام مانعی برای زنان نگذاشته است بلکه زنان در دوران پیامبر (ص) بسیار آزاد بودند.

*** یعنی می‌فرمایید زنان در دوران پیامبر آزادتر از امروز بودند؟**

- البته. بسیار آزادتر بودند.

*** پس باید آرزو کنیم که ما هم در آن دوران زندگی می‌کردیم!**

- خانم به شما بگویم که بدانید. در دوران پیامبر (ص) زن و مرد با هم می‌نشستند و با هم برمی‌خاستند. هیچ منعی در معاشرت زن و مرد نبود و مردم بسیار راحت زندگی می‌کردند. اصلاً در زمان پیامبر (ص) ما زنان مجتهد داشتیم. در زمان صحابه زنان مجتهد داشتیم و مردم به آنها رجوع می‌کردند. در زمان تابعین هم همین‌طور. بعثت رسول خدا یا تشریح ۲۳ سال طول کشید. بعد از آن ۱۰۰ سال زمان صحابه بود و بعد زمان تابعین که

ممکن است موضوع واحدی در دو زمان دارای حکم خاصی شود. ببینید، زمانی همه می‌گفتند خرید و فروش خون نجس است و جایز نیست. تا زمان شیخ انصاری که می‌گوید حرام است بلاخلاف، یعنی اصلاً اختلافی نیست اما الان همه متفقاً می‌گویند جایز است. چطور شده؟ این تحول زمان است که موضوع را تغییر داده. دیروز می‌خریدند و می‌خوردند هیچ فایده‌ای نداشت، ضرر هم داشت اما الان به عنوان ابزار پزشکی و نجات انسانی از خطر مرگ به کار می‌رود و حلال است. دیروز حرام بود چون فایده نداشت و الان که می‌گوییم جایز است چون فایده پیدا کرده است. در مورد مسائل مربوط به امور زنان هم باید همین سیر طی شود.

۷۰ سال طول کشید. در این دوران ۷۰۰ زن مجتهد داشتیم. البته در زمان تشریح به علما مجتهد نمی‌گفتند و عنوانی به ایشان نمی‌دادند. حتی عنوان روات هم گفته نمی‌شد و به آنها قاریان یا قراء می‌گفتند. در زمان صحابه راویان می‌گفتند و در زمان تابعین هم می‌گفتند محدثان و ما ۷۰۰ زن محدث داریم در دوران تابعین و این یعنی ما زن مجتهد داشته‌ایم. اصطلاح مجتهد تازه از نیمه قرن چهارم و از زمان شیخ طوسی پیدا شد. مجتهد یعنی کسی که احکام را با عبارات خود بیان می‌کند و ما از این زنان مجتهد کم نداشته‌ایم.

*** پس چه شد که در طول تاریخ به جایی رسیدیم که امروز حتی با قضاوت زنان هم مخالفت می‌شود چه رسد به اجتهاد آنان؟**

- از زمان بنی‌عباس شروع به حذف زنان کردند. زمان صحابه، زمان پیامبر، زنان مجتهد بودند و اصلاً زن امام جعفر صادق (ع) خودش یکی از مجتهدان زبردست مشهور بود. حمیده، مادر امام موسی کاظم (ع) یکی از بزرگترین راویان بود. ببینید چقدر آزادی بوده است؟ کسی می‌رفت نزد امام صادق (ع) می‌پرسید این بچه را می‌خواهیم محرم کنیم و به حج ببریم چه کنیم؟ حضرت می‌فرمودند: **<تلقی حمیده>** یعنی بروید حمیده را ببینید و از او بپرسید. امام صادق (ع) به زنش ارجاع می‌داد. در زمان خود پیامبر (ص) از ام‌سلمه و عایشه و حضرت زهرا (س) سوال می‌کردند. نزدیک دوسوم احادیث اهل سنت از عایشه نقل شده است. مردم سوالاتی می‌کردند که آدم خجالت می‌کشد بگوید اما در کتاب‌ها هست. منتها ما شیعه می‌گوییم اینها دروغ است یا به مسائلی پرداخته شده است که تلقی عدم رعایت شرم و حیا از آن می‌شود. زنان دیگر هم بوده‌اند که از آنها سوال می‌کردند. اینها مراجع تقلید بودند. به حمیده می‌گفتند **<سبیکه الذهب>** یعنی **<طلای ریخته شده>**، آنقدر که ملا بود. آزادی در دوران ائمه و پیامبر آنقدر بود که مردم به سادگی می‌رفتند به منزل امام صادق (ع) مراجعه می‌کردند و مساله می‌پرسیدند و به زن ایشان هم مراجعه می‌کردند. آیا الان چنین آزادی‌ای وجود دارد؟ امام صادق (ع) می‌فرمودند: **<رب امراه افقه من الرجل>** یعنی چه بسا زنی آگاهی و فقاقت و دانایی و علمش بیش از مرد باشد. ائمه ما چنین دیدگاهی درباره زنان داشتند اما بعدها زمام امور و دین افتاد به دست بنی‌امیه و بنی‌عباس و عده‌ای مقدس‌نما که زنان را از مزایا محروم کردند. بعد هم که افتاد دست کسانی که منجر به مردسالاری شد.

*** آیا آزادی‌های اجتماعی هم برای زنان بیش از امروز بود؟**

- نمونه‌ای به شما می‌گویم تا ببینید تا چه حد زنان آزاد بودند. پیامبر(ص) درباره اخلاقیات سخنرانی می‌کردند و این را شیعه و سنی هم نقل می‌کنند. پیامبر(ص) در ارتباط با قضایای زن و مرد و اجتماعات سخنرانی می‌کردند. زنی بلند شد و گفت من قصد ازدواج دارم اما شوهری نیافته‌ام و در تنگنا هستم. پیامبر گفت من رسیدگی می‌کنم و همان‌جا رو به مردم کرد و گفت مردم آیا کسی هست که ازدواج با این زن را قبول کند و مردی از میان جمع اعلام آمادگی کرد. پیامبر پرسید مهریه چه می‌شود؟ مرد گفت من مالی ندارم. فقط می‌توانم چند سوره قرآن را به این زن تعلیم بدهم. زن هم قبول کرد و پیامبر همان‌جا در جلسه سخنرانی خود عقد را خواند و زن و شوهر بیرون رفتند. یعنی تا این حد آزادی بوده است. مردم در بیان خواسته‌هایشان آزاد بودند. حالا الان چنین چیزی اصلاً ممکن است؟ اگر زنی چنین چیزی را طرح کند برخی خواهند گفت این زن دیوانه است!

*** شما از جمله علما و مراجعی هستید که فتوای مجاز بودن مرجعیت زنان را داده‌اید. با چه استدلالی می‌فرمایید زن می‌تواند مرجع تقلید شود و ادله مخالفان شما که اتفاقاً کم هم نیستند چیست؟**

- خوشبختانه الان می‌شود این مسائل را مطرح کرد. اگر کسی این نظریه را سابق بر این مطرح می‌کرد شاید مورد سرزنش و توهین قرار می‌گرفت چون آن زمان حرف‌های تازه را نمی‌شد زد. این هم سخن امروز ما نیست که زن می‌تواند مرجع تقلید بشود. تقریباً ۳۵ سال است که ما وارد این رشته شده‌ایم و این بحث را مطرح کرده‌ایم که مرد بودن در مجتهدی که مورد تقلید قرار می‌گیرد، شرط نیست و در جلد اول توضیح‌المسائل در مساله هفتم هم به‌گونه صریح آورده شده است که مرد بودن در تقلید شرط نیست. مرجعیت زن در اسلام هیچ منعی ندارد. اجتهاد او هم همین‌طور. اما در مخالفت با این امر، ادله‌ی خیلی سستی می‌آورند مثل اینکه مقلد باید به مرجع تقلید خود مراجعه کند و چون مرجع زن است و مقلد مرد، اشکال دارد. ما می‌پرسیم مگر برعکس‌اش مشکلی دارد؟ آیا مقلد زن نزد مرجع تقلید مرد نمی‌رود؟ زن حجاب اسلامی دارد و به مرجع تقلیدش مراجعه می‌کند و برعکس‌اش هم ممکن است. اینها ادله سستی است. زن هم می‌تواند مرجع باشد، مثل همان مجتهد معروف اصفهان، مجتهد امین که دوره تفسیر دارد و فلسفه نوشته است. علامه طباطبایی، فیلسوف بزرگ و صاحب <المیزان> برای دیدار این بانوی مجتهد به اصفهان می‌رود و از ایشان مطلبی می‌پرسد و به آن خانم می‌گوید این مطلب من است و من می‌دانم که شما می‌توانید جوابش را بدهید. لذا دلیل زن هم می‌تواند مرجع باشد، مثل همان مجتهد معروف اصفهان، مجتهد امین که دوره تفسیر دارد و فلسفه نوشته است. علامه طباطبایی، فیلسوف بزرگ و صاحب <المیزان> برای دیدار این بانوی مجتهد به اصفهان می‌رود و از ایشان مطلبی می‌پرسد و به آن خانم می‌گوید این مطلب من است و من می‌دانم که شما می‌توانید جوابش را بدهید. لذا دلیل تقلید در مرجعیت مرد بودن نیست

تقلید در مرجعیت مرد بودن نیست. این را در رساله عملیه هم آورده‌ام. روایت هم داریم که <من کان من الفقها صائناً لنفسه...> که اشاره دارد به تمام فقها، دانایان و آگاهان که هم زن و هم مرد را شامل می‌شود. ولی مهمتر از تمام این دلایل حکم عقل است که می‌گوید نادان باید به دانا رجوع کند و اصلاً دلیل مهم تقلید همین حکم عقل است. نادان هم می‌تواند زن باشد و می‌تواند مرد باشد. دانا هم همین‌طور و در اینجا جنسیت مطرح نیست. شاید بگویند زنان زیادی نتوانسته‌اند به مرحله اجتهاد برسند. ما هم قبول داریم. اما هر کسی این توانایی را داشته باشد که بتواند احکام اسلامی را از نخستین منبع اجتهادی که قرآن است و دومین منبع اجتهادی که سنت رسول خدا و اوصیای اوست استخراج کند، می‌تواند مرجع تقلید باشد. لذا قاطعانه می‌توان گفت زن هم می‌تواند مرجع تقلید باشد.

*** پس اگر دیدگاه اسلام و پیامبر(ص) به زنان تا این حد با آزاداندیشی همراه است، چرا در زمینه‌هایی مثل حق طلاق یا حق حضانت و موارد مشابه دیگر همه حقوق از آن مردان است؟**

- اینطور نیست. همه حقوق از آن مردان نیست. زن هم می‌تواند شرط کند. قرآن هم حق طلاق را به‌گونه مطلق به مرد نداده است و جهت آن هم این است که در جامعه آن روز زنان بسیار عقب‌مانده بودند اما امروز زنان می‌توانند شرط برای حق طلاق بگذارند و هیچ اشکالی هم ندارد.

*** آیا دقیقاً به دلیل تغییر شرایط زمانه نباید در این قانون و قوانین مشابه بازنگری شود؟**

- البته که باید بشود. من سال‌ها است که برای بازنگری فریاد می‌زنم. حرف من هم همین است. باید در میانی و ادله بازنگری شود و مصالح جامعه آن روز و امروز باید بررسی شود. بعد از آنکه امام خمینی(ره) قانون تحول اجتهاد و نقش زمان و مکان در اجتهاد را بیان کردند، من از معبود کسانی بودم که این موضوع را دنبال کردم و گرنه علیه خود

حضرت امام هم آن زمان نامه نوشتند ولی من تعقیب کردم و تا الان هم همچنان دنبالش هستم. جمله‌ای که مطابق شرایط آن زمان گفته شد باید دید در زمان ما چگونه است و چه تأثیری می‌تواند داشته باشد. یک بحث داریم با این عنوان که با تحول شرایط زمان حکم خدا تغییر نمی‌کند زیرا زمان ظرف احکام است و نه موضوع بنابراین با تغییر شرایط زمان موضوعات احکام تغییر می‌کند و زمانی که موضوع تغییر کند باید بر اساس مبانی و ادله دیگر حکم دیگری بر آن بار شود. پس ممکن است موضوع واحدی در دو زمان دارای حکم خاصی شود. ببینید، زمانی همه می‌گفتند خرید و فروش خون نجس است و جایز نیست. تا زمان شیخ انصاری که می‌گوید حرام است بلاخلاف، یعنی اصلاً اختلافی نیست اما الان همه متفقاً می‌گویند جایز است. چطور شده؟ این تحول زمان است که موضوع را تغییر داده. دیروز می‌خریدند و می‌خوردند هیچ فایده‌ای نداشت، ضرر هم داشت اما الان به عنوان ابزار پزشکی و نجات انسانی از خطر مرگ به کار می‌رود و حلال است. دیروز حرام بود چون فایده نداشت و الان که می‌گوییم جایز است چون فایده پیدا کرده است. در مورد مسائل مربوط به امور زنان هم باید همین سیر طی شود.

*** با وجود نکاتی که شما مطرح می‌کنید و بازنگری‌ای که به آن اعتقاد دارید اما همچنان زنان از بسیاری از حقوق خود محروم هستند.**

- شما عجله می‌کنید. به هر حال طرح این مباحث کمی از خودگذشتگی می‌خواهد. این استدلال‌ها را که دنبال کنید، ممکن است گفته شود که بی‌دین هستید که چنین حرف‌هایی می‌زنید. لذا کسی که به دنبال طرح این مباحث است باید از خودش بگذرد. البته امروز این مسائل بیشتر جا افتاده است و مسائلی مثل ازدواج دائم با اهل کتاب، طهارت مطلق ذاتی انسان، حلیت ذبایح اهل کتاب، اجاره رحم، حاملگی زن از راه اسپرم مرد اجنبی برای زنی که شوهرش عقیم است و رضایت به این کار دارد و ده‌ها مسأله دیگر که ما پیش از این مطرح کرده‌ایم خوشبختانه جا افتاده است. بازنگری در منابع اجتهادی هم شروع شده و دیگر برای چنین حرف‌هایی تکفیر نمی‌کنند. شما می‌خواهید ناگهان پس از ۱۴۰۰ سال که این حرف‌ها زده شده‌اند و گفته‌اند حتی زن نباید از خانه بیرون بیاید و انگشت سبابه‌اش را هنگام حرف زدن در دهان بگذارد که صدایش تغییر کند، ناگهان همه چیز عوض شود؟

*** پس شما به آینده خوشبین هستید؟**

- بله هستم. به عنوان کسی که دستم در کار است خوشبین هستم. همین که شما می‌بینید من الان سالم در کنار شما نشسته‌ام نشانه این است که می‌توان به آینده خوشبین بود.

*** نظرتان به عنوان یک مرجع تقلید درباره وضعیت حجاب زنان در جامعه ما چیست؟**

- حجاب زنان

از زمان بنی‌عباس شروع به حذف زنان کردند. زمان صحابه، زمان پیامبر، زنان مجتهد بودند و اصلاً زن امام جعفر صادق (ع) خودش یکی از مجتهدان زبردست مشهور بود. حمیده، مادر امام موسی کاظم (ع) یکی از بزرگترین رویان بود. ببینید چقدر آزادی بوده است؟ کسی می‌رفت نزد امام صادق (ع) می‌پرسید این بچه را می‌خواهیم محرم کنیم و به حج ببریم چه کنیم؟ حضرت می‌فرمودند: <تلقی حمیده> یعنی بروید حمیده را ببینید و از او بپرسید. امام صادق (ع) به زنش ارجاع می‌داد.

ما خوب است. خاطریم هست که گروهی از دین‌پژوهان به ریاست خانمی از آلمان به خانه من آمده بودند و این خانم اولین چیزی که از من پرسید این بود که چرا من را مجبور کرده‌اند که سیاه بپوشم برای آمدن نزد شما؟ بنده گفتم اصلاً کار درستی نیست. بدترین رنگ در اسلام رنگ سیاه است و پیامبر می‌گوید لباس سیاه نپوشید چون لباس فرعون است. <لا یصلی فیه> یعنی در لباس سیاه نماز نخوانید و در آن هم محرم نشوید. باید دانست که لباس حزب فاشیست موسیلمینی ایتالیایی و حزب نازی هیتلر آلمانی سیاه بوده است. رنگ سفید که در مبانی اسلامی تأکید شده یکی از دلایل آن دور کردن آلودگی‌ها از بدن بوده است، اما لباس سیاه در مناطق گرمسیر علاوه بر جذب گرما و در صورتی که لباس‌ها اپل هم داشته باشد سبب پوکی استخوان خواهد شد. اما اگر تبلیغات دیگری در خصوص استفاده از رنگ‌ها شده مسأله دیگری است. بنی‌عباس برای ایجاد رعب و وحشت میان مردم سیاه می‌پوشیدند، و اگر نه اسلام می‌گوید سفید بپوشید. زرد و سبز بپوشید. ما این حرف‌ها را اصلاً قبول نداریم. البته زنان هم در طول تاریخ شیوه‌های گوناگونی داشتند. برخی زنان سنت‌گرا هستند که رفتارهایشان تنها برگرفته از آداب و رسوم جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند. یک عده قشری‌گرا هستند که دنبال مطالب سطحی، غیرواقعی و خرافی هستند و دست‌های هم شیوه تجدیدگرایان دارند که هر طور

شرایط زمان اقتضا کرد خود را هماهنگ می‌کنند، چه منطبق با موازین اخلاقی باشد چه نباشد. نکته مهمی هم که نباید فراموش کنیم این است که زنان واقع‌گرا در طول تاریخ کم بوده‌اند، لذا خود زنان هم باید تحولاتی در خودشان ایجاد کنند.

*** اما گویا این رنگ‌ها چندان مورد علاقه گشت‌های ارشاد سطح شهر نیست حاج‌آقا! ممکن است این رنگ‌ها را بپوشیم و مصداق تبرج تلقی شود. کما اینکه چکمه خانم‌ها مصداق تبرج شناخته می‌شود.**

- ای وای بر من! تبرج زینت‌های خاص و سبک‌سری کردن را می‌گویند. سبک‌سری زن و مرد هم با هم متفاوت است و هر کدام شکل خودش را دارد. اینها در اسلام مشخص شده و بخشی از آن هم عرفی است. به [...] ربطی ندارد... نمی‌دانم والله... نمی‌دانم چطور چنین چیزی تبرج است؟ در مبانی دینی چنین چیزی سابقه ندارد. چهره و دو دست استثنا است و باقی بدن باید پوشیده شود؛ همین.

ائمه ما لباس سفید می‌پوشیدند، سبز آرام‌بخش است و اصلاً در متن خود قرآن آمده که زرد شادی‌بخش است. اما در ما ذهنیت غلطی وجود دارد که سبب می‌شود همین بنده‌ای که الان این حرف‌ها را می‌زنم اگر زنی را زردپوش در خیابان ببینم برایم عجیب باشد.

خانمی به من مراجعه کرد و گفت من هر بار ۱۶ هزار تومان برای لباس کارم پرداخته‌ام و هر بار هم دانشگاه محل کارم ایراد گرفته‌اند که چرا رنگ و دوختش این طور است. باید بگویم آقایان من متأسفم که ۱۴۰۰ سال گذشته و مسأله‌ای که در قرآن آمده و بیان شده و اصلاً یک بحث اجتهادی نیست بلکه هر عوامی در زبان عربی به صراحت آن را می‌فهمد هنوز محل مناقشه و بحث است. در سوره نور درباره حجاب آیه است که می‌گوید <ولیضربن بخرهن علی جیوبهن> در سوره احزاب آیه‌ای است که می‌گوید <جلیباب>. آنچه در سوره نور آمده برای کسبه و خاندان عادی عرب است و آنچه در سوره احزاب آمده مربوط به خاندان اشرافی عربی است. خاندان معمولی عرب همه جایشان پوشیده است. خمار (روسری)‌شان را بر سر می‌اندازند اما گریبان‌ها هم از پایین دیده می‌شود و سینه‌شان دیده می‌شود. اسلام می‌گوید روسری‌های‌تان را طوری بپوشید که تنها چهره‌تان پیدا باشد. پرننگتر از این هم نیست. اسلام تنها همین را گفته است. اما خاندان اشراف و امرا و حکام لباس‌های شغوف یعنی بدن‌نما می‌پوشیدند. جلیباب برای آنها است که وقتی بیرون می‌رفتند روپوشی بپوشند که مورد اذیت از سوی جوانان هرزه قرار نگیرند. این دستوراتی است که برای حجاب داریم. اما عقیده خود من این است که زنانی که در امور اجتماعی و در مجامع و ادارات هستند اگر امر دایر شد بین حجاب اسلامی با چادر یا بدون چادر، من می‌گویم حجاب برتر حجاب اسلامی است که وجه و کفین را حفظ می‌کند. چرا که بدون چادر در هنگام کار بهتر می‌توانند کار کنند و این حجاب هم برتر از چادر است. این هم که بعضی‌ها می‌گویند زن باید صورتش را هم بپوشاند حرف بی‌اساسی است. تمام علما و فقهای ما از آن اولین‌شان، ابن عقیل عمانی گرفته تا شیخ طوسی چهره و دو دست را مستثنی دانسته‌اند.

*** اما برخلاف نظر شما مثلاً در همین شهر قم اجازه ورود زنان غیرچادری را به حرم نمی‌دهند.**

- بله. اگر خانمی چادر نداشته باشد در همین قم نمی‌گذارند بروند حرم. خب چادر نداشتن که اشکالی ندارد. مهم این است که این خانم حجاب و پوشش اسلامی دارد که تمام نظر من این است که غیرمسلمانان از هر نوع و قسمی که باشند (اهل کتاب، مشرکین و ملحدین) ذاتاً و از نظر جسمی و بدنی پاک هستند و اگر از چیزهایی که در نظر مسلمانان نجس است، اجتناب کنند، نجاست عرضی هم ندارند. طهارت ذاتی یهود و نصارا و زرتشتی‌ها را در نجف نوشتیم و چاپ شد و همان سال قبل هم که چاپ شد، محل بحث شد و غوغا به پا کرد.

بدن او به استثنای چهره و دو دستش را پوشانده است. اینها بر اساس ذوق خودشان است که چنین می‌کنند. در برخی از موارد دیده می‌شود که مردم سنت را تبدیل به بدعت می‌کنند و بدعت را به‌جای سنت قرار می‌دهند. اما این ربطی به اسلام ندارد. مثلاً روایت هست که زن بدون اذن شوهر حق خروج از منزل را ندارد اما این بازنگری می‌خواهد. باید ببینید روایات دیگر چه می‌گویند؟ آیا این روایت معارض دارد یا ندارد؟ حضرت امیر فرموده‌اند: <ان آدم لم یلد عبدا و لا امه و الانسان کلهم احرار> یعنی آدم بنده و کنیز نزیایده، همه انسان‌ها آزادند و یا می‌فرمایند: <ان الله جعلك حرا و لا تجعل نفسك عبدا> یعنی خداوند تو را آزاد خلق کرده. پس زن و مرد ندارد. اما پیامبر درباره زندگی مشرک می‌گوید:

<ان لكم علي نساءكم حقا و لهن عليكم حقوقا> به این معنا که مرد بر زن يك حقي و زن بر مرد حقوقي پيدا مي‌کند. اجازه‌اي هم که گفته شده زن بايد از همسرش بگيرد، مخصوص جايي است که با حق مرد منافات دارد.

مثلا خانم مي‌خواهد يك ماه برود اروپا يا دو ماه برود سفر. خب مرد حق همبستري دارد و بايد اينجا اجازه گرفت. اما مي‌خواهد برود منزل پدرش، قوم و خویش‌اش، کلاس درس و دانشگاه و سر کار، اجازه نمي‌خواهد. اين‌طور نيست که زن براي خروج از منزل به اذن شوهر نياز داشته باشد. بلکه اگر جايي برود که منافات با حق شوهر دارد - حقي که خدا برایش قرار داده - آن را بايد اجازه بگيرد. جاي فساد هم اگر مي‌گویند که خب مرد هم اگر جاي فساد برود بايد جلويش را گرفت. لذا اينها را اسلام قرار نداده؛ اينها بدعت‌هايي است که تبديل به سنت شده است.

*** نظرتان درباره تذکراتي که در خيابان‌هاي شهر به مردم مي‌دهند و تعهدي که از افراد به اصطلاح بدحجاب گرفته مي‌شود چيست؟**

- امر به معروف و نهي از منکر اخلاق و حساب و کتاب مي‌خواهد و همين‌طور نيست که الان دارد اجرا مي‌شود. بايد شرايط زمان و مکان و عرف جامعه رعايت شود و نياز جامعه هم همين‌طور. پيامبر(ص) به عايشه مي‌گفت اهل تو جديدالاسلام هستند وگرنه با آنها برخورد مي‌کرديم. پيامبر(ص) در شرايطي به مسجدالحرام مي‌رفتند که ۳۶۰ بت بر ديوارها بود اما ايشان نمازشان را مي‌خواندند و عبادت مي‌کردند و مي‌رفتند.

ولي وقتي مکه را فتح کردند همه اينها را از ميانه بردند. پس شرايط زمان بايد رعايت شود. شرايط احوالي و مكاني هم بايد رعايت شود. مثلا تازه مسلمانان در مسجدي که شخص پيامبر در حال سخنراني بودند بنا کرد به ادرار کردن. همه سروصدا و دعوا و حمله به او کردند که اين چه کاري است. پيامبر(ص) فرمودند ايرادي ندارد.

شرايط احوالي او را در نظر بگيريد... او تازه مسلمان است و تازه از باديه آمده و از اين اصول خبر ندارد. شما هم مسجد را بشوييد و به او بياموزيد حکم شرعي چيست. اما حق نداريد به او ناسزا بگوييد. در رعايت شرايط مكاني هم آمده است در دوران جنگ دست دزدي را مي‌خواستند قطع کنند و پيامبر اجازه ندادند و فرمودند اگر الان اين کار را بکنيد به دشمن ملحق شده و همه اطلاعات شما را فاش خواهد کرد. پيامبر(ص) همه اينها را رعايت مي‌کردند. اين ما هستيم که رعايت نمي‌کنيم. امر به معروف شرايطي دارد. بايد معروف را بداني، منکر را بداني و احتمال تاثير بدهي و ضرري هم براي نداشتن باشد. با ناسزا و شلاق که نمي‌شود امر به معروف کرد.

*** حضرتعالي نظراتي هم درباره طهارت ذاتي انسان داريد. اگر ممکن است توضيحاتي هم درباره اين موضوع بدهيد.**

- بله. نظر من اين است که غيرمسلمانان از هر نوع و قسمي که باشند (اهل کتاب، مشرکين و ملحدين) ذاتا و از نظر جسمي و بدني پاک هستند و اگر از چيزهايي که در نظر مسلمانان نجس است، اجتناب کنند، نجاست عرضي هم ندارند. طهارت ذاتي يهود و نصارا و زرتشتي‌ها را در نجف نوشتم و چاپ شد و همان ۳۵ سال قبل هم که چاپ شد، محل بحث شد و غوغا به پا کرد. حدود سال ۱۳۵۱ بود. استدلال من هم اين است که خداوند فرموده: <کرمننا بني آدم>، يعني ما به بني آدم کرامت بخشيده‌ايم و آيا فقط من بني آدم هستم؟ اين‌طور نيست. آن گاوپرست هم بني آدم است. آتش‌پرست هم بني آدم است. همه ما بني آدم هستيم و از اين منظر اصلا همه ما با هم برادر ديني به شمار مي‌آييم.

و اما آيه <انما المشركون نجس> که ظاهرا گوياي نجاست مشرکين است در کتاب فقه و کتاب‌هاي ديگر بحث کرده و ثابت کرديم که مراد از نجس در آن نجاست به معنای اصطلاح نيست بلکه به معنای قداست روي و معنوي است.

منبع: اعتماد ملی